

Vol. 1, Series. 2,
No. 2 Autumn & Winter
136 - 155

Conservative Judaism and Demands of the Time An Overview of Its Origins and Early Stages

Doi: 10.22034/pt.2025.494388.1043

■ Zahra Miqani

PhD in Religion and Mysticism, faculty of Theology, Ferdowsi university, Mashhad, Iran.

■ Mansour Motamedi

Associate Professor Department of religion and mysticism, faculty of theology, Ferdowsi University, Mashhad, Iran.

Email: motamedi@um.ac.ir

ORCID ID: 0000-0002-1726-1421



سال اول / شماره ۱
بهار و تابستان ۱۴۰۳

Abstract

Conservatism in American Judaism is a well-known movement with a considerable base of followers. This movement emerged in response to the needs of Jews seeking a way to preserve their religious identity while adapting to American society and the expectations of the modern era. This study aims to demonstrate that Conservatives draw upon the Ashkenazi interpretive tradition to forge a path between

the abandonment of Halakha and unconditional adherence to it. In this regard, we will examine some of the most prominent contributions and additions of the Ashkenazi approach to interpretation and halakhic tradition. One of the noteworthy innovations of the Ashkenazi tradition was the medieval interpretive style, which aimed to make the content of the Talmud accessible and practical for the broader Jewish community. This approach was continued by later Ashkenazi rabbis, who wrote commentaries on the rabbinic texts of their predecessors. Through this approach, they ensured halakha remained a living, evolving tradition and, when required, adapted it to meet the demands of the time and place. In later centuries, in Eastern Europe, customs were considered a key factor in studying halakha. The result of this path was the accumulation of cultural heritage by Conservative leaders, who defended halakha's flexible and adaptable nature to make religious practice possible in the modern era. This article highlights one example of these achievements, while other outcomes of Conservative approaches to the demands of the era will be examined in a separate study.



سال اول / شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۳

Keywords: conservative Judaism Ashkenazi interpretive tradition Halakha. modern era.

دوفصلنامه الهیات عملی
سال ۱ / شماره ۲ / شماره پیاپی ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۳
۱۳۶ - ۱۵۵

یهودیت محافظه کار و اقتضائات زمانه با نگاهی به پیشینه و تحولات اولیه

Doi: 10.22034/pt.2025.494388.1043

■ زهرا میقانی

دانش آموخته دکترای ادیان و عرفان گروه ادیان و عرفان، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

■ منصور معتمدی (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

رایانامه: motamedi@um.ac.ir



سال اول / شماره ۱
بهار و تابستان ۱۴۰۳

چکیده

محافظه کاری در یهودیت امریکا نهضتی شناخته شده است و پیروان زیادی دارد. این جنبش در پاسخ به نیاز یهودیانی پدید آمد که خواهان راهی برای حفظ هویت دینی، و درعین حال، انطباق با جامعه امریکایی و انتظارات عصر جدید بودند. این پژوهش نشان می دهد محافظه کاران چگونه از پیشینه سنت تفسیری اشکنازی برای انجام اعمالشان در موقعیت های بی سابقه استفاده می کنند تا راهی میان حذف هلاخا و پایبندی نامشروط به آن بسازند. برای این منظور، چند مورد از دستاوردها و افزوده های برجسته اشکنازی برای سنت تفسیری و هلاخایی بررسی شده است. از ابتکارات مهم سنت اشکنازی سبک «تفسیر بر تفسیر» در قرون

وسطا بود، با این هدف که محتوای تلمود برای عموم یهودیان کاربردی باشد. این سبک به وسیلهٔ ربی‌های اشکنازی بعدی ادامه پیدا کرد. آنها حاشیه‌هایی بر متون ربانی پیش از خود می‌نوشتند و با این کار هم هلاخا را به‌مثابهٔ یک فرایند، پویا نگه می‌داشتند و هم در صورت نیاز تغییرات متناسب با زمان و مکان جدید را به آن می‌افزودند. در قرون بعدی و در اروپای شرقی نیز توجه به عرف به یکی از معیارهای مهم در مطالعهٔ هلاخا بدل شد. دستاورد این مسیر انباشت سرمایهٔ سنتی رهبران محافظه‌کار شد تا با دفاع از ماهیت انعطاف‌پذیر و انطباق‌پذیر هلاخا دینداری را در عصر جدید ممکن سازند. در این مقاله به نمونه‌ای از این دستاوردها اشاره شده، اما دستاوردهای دیگر مواجههٔ محافظه‌کاران با اقتضانات زمانه در مقاله‌ای دیگر طرح و بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: یهودیان محافظه‌کار، سنت تفسیری اشکنازی، هلاخا، عصر جدید.



مقدمه

در این پژوهش، پیشینهٔ واکنش یهودیت محافظه‌کار به شرایط و نیازهای یهودیان امریکا بررسی شده است. عصر جدید که در تقسیم‌بندی تاریخی غرب در گسستش از گذشته و متعلقاتش تعریف می‌شود، بیش از هر زمانی چالش‌های جدید پیش روی سنت‌های دینی گذاشته است. افزون‌براین، در این دوره، سرعت و عمق تحولات فراتر از چیزی بود که پیشتر، سنت‌های دینی در تاریخ حیاتشان از سر گذرانده بودند. موضوع این مطالعه، یهودیان ساکن در سرزمین‌های مسیحی است و نشان داده شده که هرچند این یهودیان قرن‌ها در سرزمین‌های مسیحی زیسته‌اند، با ورود به عصر جدید واکنش‌هایی متفاوت با مسیحیان نشان دادند. یهودیان اغلب می‌کوشیدند در محیط فرهنگی که در آن ساکن بودند جذب و حل نشوند و فاصلهٔ خود را از فرهنگ پیرامونی حفظ کنند. از این‌رو، یهودیت مسیر منحصر به فردش را در رویارویی با شرایط جدید در پیش گرفت.

یهودیت مانند هر سنت دینی دیگر، می‌بایست راهی برای سازگاری بین مرجعیت دینی و خودمختاری انسان عصر جدید پیدا می‌کرد یا در یک کلام، می‌بایست به تعریفی از مفهوم وحی می‌رسید که جایی هم برای آزادی عمل و اندیشهٔ انسان باقی گذارد. اما مضاف بر این،

باید به نیاز دیگری نیز پاسخ می‌داد و آن نیاز یهودی برای پیوستن به جامعه‌ای بود که در آن زندگی می‌کرد. این ضرورت از اواخر قرن نوزدهم و با تبدیل شدن امریکا به مهم‌ترین مقصد یهودیان مهاجر و افزایش جمعیت آنها در سرزمین جدید، شدت گرفت. یهودیان مهاجر، و به‌ویژه نسل بعدی آنها، در امریکا، دور از مراکز دینی و محل تجمع یهودیان سنتی در اروپا سکنا گزیدند. به همین سبب، بیش از پیش این فرصت را یافتند و این نیاز را احساس کردند که با انعطاف در بعضی باورها و تغییر در نحوه اجرای بعضی مناسک و کنار گذاشتن بعضی احکام دینی تمایزشان را از محیط پیرامونشان ناپیدا تر کنند و به این ترتیب، به شهروندی از شهروندان سرزمین جدید تبدیل شوند. از این رو، عجیب نیست که امریکا به مرکز گروه‌های تحول‌خواه یهودی بدل شده است.

منظور از یهودیان تحول‌خواه، به بیان ساده، گروهی است که در مقابل راست‌کیش‌ها^۱ قرار می‌گیرند و از نظر تمایل به تغییر و اصلاح در صورت و محتوای دینی از راست‌کیش‌ها — که کمترین انعطاف را در سازگاری با اقتضات زمانه دارند — متمایز می‌شوند. در این پژوهش، گروهی از تحول‌خواهان یهودی، با نام محافظه‌کاران^۲، موضوع بحث و بررسی قرار گرفته است که از یک‌سو، خود را در فاصله میان راست‌کیش‌ها و از سوی دیگر، اصلاح‌گرانی^۳ تعریف می‌کنند که به گمان آنها به راه افراط رفته‌اند و سنت را به نفع اولویت‌های جدید کنار گذاشته‌اند. این گروه که به تدریج ماهیت مستقلی پیدا کرد، با عنوان یهودیان محافظه‌کار شناخته شدند. در معرفی این گروه نشان داده شده است که نوع واکنش یهودیان محافظه‌کار به نیازهای جامعه یهودیان رویکردی برآمده از الگوی غرب مسیحی و کاملاً متأثر از اندیشه مدرن فرهنگ پیرامونی آن نیست، بلکه حاوی ویژگی‌هایی است که خاستگاه آن را می‌شود در خود سنت یهودی یافت. در واقع، یهودیان محافظه‌کار از ظرفیت‌های خود سنت برای انعطاف و انطباق با شرایط جدید بهره می‌برند.

یهودیت به سبب پراکندگی جغرافیایی‌اش همواره با چالش حفظ سنت خودی در برابر نفوذ فرهنگ ناخودی درگیر بوده است، یا دست‌کم یک بار پیشتر نیز پس از آزادی از گتوها تجربه‌ای مشابه را پشت سر گذاشته است. به این معنا که، می‌بایست برای فهم و پذیرش جهانی که در غیاب آنها تغییر کرده بود و از سوی دیگر، تلاش برای پذیرفته شدن در این جهان بیگانه چاره‌اندیشی می‌کرد. به نظر می‌رسد این سوابق منجر به انباشتی فکری برای یهودیان و به‌ویژه محافظه‌کاران شده تا در موقعیت‌های جدید نیز به کار گیرند یا خود سنت



1. Orthodox
2. Conservatives
3. Reformers

پشتوانه‌ای بشود برای آزادشدن از قیود سنت به اقتضای زمانه. برای پرهیز از کلی‌گویی و مشخص‌ترشدن محدوده بحث، این پژوهش بر یهودیان اشکنازی متمرکز خواهد بود، زیرا در حال حاضر، اکثر یهودیان امریکا و تحول‌خواهان و، به‌طور خاص، محافظه‌کاران را یهودیان اشکنازی تشکیل می‌دهند. همچنین، همان‌طور که نشان خواهیم داد، تفاوت در شرایط جغرافیایی و اجتماعی اشکنازی با دیگر گروه‌های یهودی در جهان، به‌تدریج از قرون وسطا تا عصر جدید، سبب تفاوت‌های چشمگیری در سنت فکری اشکنازی با دیگران شده است. در حال حاضر نیز، یهودیت اشکنازی در حوزه‌های مختلف به‌عنوان موضوعی که به‌سبب ویژگی‌ها و دستاوردهای خاصش شایسته بررسی جداگانه‌ای است، مورد مطالعه و پژوهش قرار گرفته است. این مقاله نیز در پی پرتوافکندن بر ویژگی‌ها و دیدگاه‌های خاص سنت فکری اشکنازی است که اکنون به اندیشمندان محافظه‌کار یهودی رسیده و در رویکرد آنها تجلی یافته است. به نظر می‌رسد قرن‌ها، از یک‌سو مقاومت و تلاش نخبگان اشکنازی برای حفظ سنت از گزند فرهنگ بیگانه و از سوی دیگر، به‌وجودآوردن ظرفیت‌هایی برای تغییر و اصلاح درون خود دین، پشتوانه فکری سترگی در اختیار محافظه‌کاران عصر جدید قرار داده است.

منظور از اشکنازی نیز به بیان معمول، یهودیانی‌اند که تبارشان به جمعیتی یهودی در آلمان می‌رسد. این تعبیر از حدود قرن دهم میلادی و بنا بر منطقه‌ای که در آن ساکن بودند، یعنی «اشکناز»^۱، به آنها اطلاق شد. پس از مهاجرت گسترده این گروه در اواخر قرون وسطا به اروپای مرکزی و شرقی، اشکنازی تقریباً مترادف شد با یهودیان اروپای شرقی که به زبان ییدیش حرف می‌زدند (Davis, 2002, p. 253). اشکنازی در کنار سفاردی، که ابتدا در شبه‌جزیره ایبری ساکن بودند، یکی از دو گروه عمده یهودیان را تشکیل دادند. به‌تدریج، علاوه بر اختلافات جغرافیایی تفاوت در معیارهای سنتی نیز اشکنازی را از دیگر یهودیان متمایز کرد. اشکنازی اکنون بیشتر با سبک نوآورانه تفسیری، سنت ربانی منحصر به فرد و نظام‌نامه و کتب تفسیری ترجیحی‌اش شناخته می‌شود (Davis, 2002, pp. 260-261). پژوهش‌هایی درباره ویژگی‌های دینداری یهودیان اشکنازی و ظرفیت‌های تحول‌خواهی آن انجام شده است، مانند «قانون دینی و تغییر: نمونه اشکنازی در قرون وسطا» (۱۹۸۷). این مقاله به بررسی عناصر مؤثر بر شکل‌گیری ذهنیت اشکنازی در قرون وسطا می‌پردازد و شرایط فرهنگی این اجتماع یهودی را در آلمان و شمال فرانسه وصف می‌کند. مقاله «نخبگان اشکنازی در اوایل عصر مدرن: دست‌نوشته در برابر کتاب چاپی» (۱۹۹۷) اثر تأمل‌برانگیز دیگری است که در این پژوهش از آن نیز بهره برده شده است. هرچند نویسنده پرسشی



متفاوت را دنبال می‌کند، با این حال از این جهت که به نگاه ویژه نخبگان اشکنازی به مفهوم متن و سبک تفسیری آنها پرداخته، برای دستیابی به هدف این مقاله راهگشاست. از میان آثار ترجمه‌شده نیز کتاب *باورها و آیین‌های یهودی* (۱۳۹۸) نوشته‌ی ان آنترنن به شرحی کلی درباره‌ی یهودیان محافظه‌کار پرداخته و می‌شود از آن به تصویر نسبتاً روشنی از موضع این گروه و نقاط تمایز آنها از راست‌کیش‌ها و همچنین دیگر گروه‌های یهودیان مترقی و تحول‌خواه رسید.

به‌طور کلی، اغلب مطالعات انجام‌شده با موضوع ظرفیت‌های سنت فکری یهودیت اشکنازی، در پی بررسی ویژگی‌های این سنت به‌صورت جزیره‌ای و در یک برهه‌ی زمانی خاص یا در واکنش به یک موقعیت ویژه است. در حالی که هدف از این پژوهش، بررسی ویژگی‌های سنت دینی اشکنازی به‌مثابه‌ی جریانی فکری است و نشان می‌دهد که یهودیان اشکنازی چطور محتوا و اسلوب سنت تفسیری خود را به کار می‌گیرند تا راهنمای عملی حیات فردی و اجتماعی یهودیان در رویارویی با موقعیت‌ها و دغدغه‌های زمانه‌شان باشد. جریانی فکری که به نظر می‌رسد نخستین تحرکات خلاقانه‌اش از قرون وسطا آغاز شده و تا عصر جدید ادامه یافته است و اکنون نیز یهودیت محافظه‌کار امریکا بهترین شاهد و حامل آثار آن است. برای تحقق هدف این پژوهش، ابتدا تصویری از وضعیت اجتماعی و فرهنگی اجتماع یهودیان اشکنازی در شمال اروپا تا قرون وسطا ارائه شده و چند نمونه از ابتکارات نخبگان اشکنازی برای سازگاری با اقتضات زمانه‌اش شرح داده شده است. سپس، به نقطه‌ی عطف دیگری در تاریخ فکری اشکنازی پس از مهاجرت به اروپای شرقی پرداخته شده و پس از آن، با جمعیت بزرگی از یهودیان اشکنازی تا غرب اروپا و سپس امریکا همراه و تا حال حاضر به‌صورتی گذرا و نمونه‌وار به یهودیت محافظه‌کار امریکا اشاره شده تا زمینه برای بحثی مفصل و مستوفی در قالب نوشتاری مستقل که در آینده ارائه خواهد شد، آماده شود.

یهودیت اشکنازی در قرون وسطا و سنت تفسیر بر تفسیر

به نظر می‌رسد یهودیان اسپانیا و پرووانس^۵ در قرن‌های یازدهم و دوازدهم در حالی در مجاورت مسلمانان و مسیحیان به بحث‌های فلسفی وارد شدند که یهودیان شمال اروپا (اشکناز) به دور از این قیل و قال به تفسیر و استنباط احکام شریعت از متون مقدس یا، به عبارتی، مطالعات هلاخایی مشغول بودند. از دیدگاه دیگری یهودیان اشکنازی از این بحث‌ها کاملاً بی‌خبر نبودند، اما عمدتاً به‌دلیل فقدان فرهنگ فلسفی پیرامونی در دوران اولیه‌ی شکل‌گیری، در برابر پذیرش اندیشه‌ی فلسفی یونان مقاومت کردند و چندان اعتنایی به



آن نداشتند (Berger, 2011, p. 90). در هر صورت، مطالعات هلاخایی اشکنازی هرچند از فرهنگ پیرامونی چندان متأثر نشد، بی‌تغییر و راکد هم نماند و از درون، آگاهانه دست به تغییراتی زد. این تغییرات راه را برای ابتکارات بعدی هموار کرد. در یهودیت قرون وسطا حاشیه‌نویسان و مفسران تلمودی پا به عرصه نهادند. اینان ربی‌های آلمان و فرانسه و مشهور به توسافوت‌نویسان^۶ یا صاحبان اضافات و الحاقات بر تلمود بودند. هدف از این نوشته‌ها آن بود که تلمود برای جمعیت بزرگ‌تری از یهودیان قابل فهم و برای زندگی روزانه کاربردی باشد. ادبیات حاشیه بر حاشیه یا تفسیر بر تفسیر^۷ با راشی، سلیمان بن اسحاق^۸ (۱۰۴۰-۱۱۰۵)، آغاز شد. راشی مهم‌ترین ربی قرون وسطاست که در قرن یازدهم در شمال فرانسه زندگی می‌کرد. او به سبب نوشتن تفسیرهایی بر دو کتاب کلاسیک یهودیت سهم بزرگی در سرنوشت یهودیان، به‌ویژه یهودیان اشکنازی، داشت. تفسیرهای راشی بر کتاب مقدس، به‌ویژه تورات و تلمود بابلی، به منبع کلاسیک برنامه‌دستی و مرجع مهمی برای یهودیت تبدیل شد. به استثنای کتاب مقدس و خود تلمود، شاید هیچ اثر نوشتاری دیگری تا این حد بر جهان معنوی یهودیان تأثیر نگذاشته باشد. در قرون وسطا و حتی پس از آن «هیچ تفسیر دیگری بر متون مقدس عبری به هیچ زبانی هرگز در رسمیت، مقبولیت و محبوبیت پایدار یا رواج گسترده جغرافیایی به پای تفسیر راشی نرسیده یا هرگز با آن برابری نکرده است. مفسری معاصر در بیان اهمیت کار راشی تا جایی پیش می‌رود که تفسیر او را اثری توصیف می‌کند که در خون فرهنگ یهودی جذب و جاری شده است» (Lawee, 2019, p. 16). هدف راشی از نوشتن حاشیه‌ها این بود که تفسیرهای میدراشی را که گاه از معنای لفظی بسیار فاصله می‌گرفتند و به بحث‌های پیچیده ربانی بدل می‌شدند، به معنای ساده و سراسر ظاهر متن مقدس بازگرداند. راشی در شرح بر تنخ از اصطلاحات روزانه و امور ملموس روزگارش استفاده کرده و هرگاه واژگان آرامی و عبری را دشوار یافته، دست به ترجمه زده و معادل‌های فرانسوی را جایگزین کرده است. آن‌ترمن (۱۳۹۸، ص. ۸۱) درباره سبک راشی و گستره و عمق تأثیرگذاری اثر او می‌نویسد:

«در جای جای شرح راشی تبیین‌های نحوی، انتقادات دیگر شارحان، ترجمه اصطلاحات مشکل به فرانسه قدیمی، مجادلات و محاجه‌های ضد مسیحی، و نقد و نظرهای منتخب میدراشی پراکنده‌اند. میدراش‌هایی که نقل می‌کند برای یهودیان عادی که جز از طریق او با مکتوبات میدراشی آشنایی نداشتند

6. Tosafist

7. supercommentary

8. Solomon ben Isaac known as Rashi



از ارزش بسیاری برخوردار است. مطالعات سنتی یهودیان در باب کتاب مقدس همواره با شرح راشی که مقامی تقریباً مقدس پیدا کرده و خود با صدها شرح لفظی دیگر تفسیر گشته، همراه بوده است. راشی بر طلاب مسیحی کتاب مقدس در قرون وسطا نیز تأثیر گذاشته است.»

باین همه، راهی که اثر تفسیری راشی طی کرد، برخلاف تفاسیر تلمود، هموار و از محبوبیت مطلق برخوردار نبود و هیچ‌گاه نیز اجماعی بر سر مقبولیت آن اتفاق نیفتاد. بسیاری از مراجعات و ارجاعات سپس‌تر به تفاسیر او به قصد نقد یا پاسخ به آن انجام می‌گرفت. به بیان دیگر، آثار راشی نه در نقش فصل‌الخطاب که به‌عنوان بستر و موضوع بحث‌های پس از خود عمل کرد. راهی که راشی گشود تفسیر و مطالعات هلاخایی را به جریانی پویا تبدیل کرد که قابلیت سازگاری بیشتری با مقتضیات زمانه‌اش داشت. از سوی دیگر، چون به زبان ساده‌تر و عمومی‌تری بیان شده بود این امکان را پیدا کرده بود که در زندگی عملی افراد و اقشار مختلف حضور پیدا کند. از این رو، به‌رغم اینکه به لفظ کتاب مقدس پایبند بود، راه را برای ظهور بحث‌های تفسیری خلاقانه‌تری باز کرد.

شاهد دیگری بر اینکه سبک راشی بستر را برای مخالفان و منتقدانش نیز فراهم کرد، این است که نخستین توسافوت‌نویسان برجسته از شاگردان راشی و همچنین نوه او بودند (Lawee, 2019, pp. 52-53). آن‌ها مفسرانی بودند که در مقابل یادداشت‌های راشی در حاشیه نسخه‌های تلمود شرح‌های انتقادی می‌نوشتند. درحالی تفسیرهای راشی در زمره پشاط، یعنی تفسیرهای لفظ‌گرا، قرار می‌گرفت که تفسیرهای آزاد بعدی (توسافوت)^۹ کار شاگردان او بود. مطالعه تفسیر پس از مرگ راشی با انقلاب بزرگ توسافوتی مصادف شد که برآمده از رویکرد دیالکتیکی جدید اشکنازی به تفسیر تلمودی بود. این دست‌نوشته‌ها فرایندی پیچیده را به نمایش می‌گذارند که در آن، تفاسیر راشی از یک‌سو به سبب اینکه توجه مفسران زیادی را به خود جلب کرده و موضوع تفسیرهای زیادی بوده است اعتبار پیدا می‌کند، اما از سوی دیگر تضعیف می‌شود، زیرا برخی خوانندگان و مفسران بعدی تفسیرها و خوانش‌های جایگزینی ارائه کرده‌اند (Lawee, 2019, p. 53). بنابراین می‌شود گفت تفسیرهای راشی بیش از آنکه متنی معیار به حساب آید متنی آشناست که دسترسی به منبع بزرگ تفسیر کلاسیک ربانی و تبیین و تشریح کلام الهی را آسان ساخته است. اثر راشی تفسیر را به زمین گسترده مجادله و مناظره بدل کرد.

ادامه سبک تفسیر بر تفسیر در قالب توسافوت‌ها پیامد طبیعی تفسیرهای لفظ‌گرای راشی بود. عالمان و محققان اشکنازی در تفسیر راشی به عباراتی می‌رسیدند که نمی‌توانستند آن را



منطقاً بپذیرند. مواجهه آنها با اثر بزرگ راشی از نوع پذیرش بی‌چون‌وچرا و تمام‌وکمال نبود. این امر منجر به انحراف از لفظ‌گرایی شد که تا آن زمان مشخصه سبک ادبیات اشکنازی بود. چرخش از پشاطر به توسافوت چرخشی منطقی بود (Lawee, 2006, p. 398). ضرورت این چرخش در تماس با یهودیان مناطق دیگر و با مسیحیان بیشتر آشکار می‌شد. به این معنی که یهودیان در تماس با مسیحیان گاه نمی‌توانستند از خوانش لفظی‌شان و باورهای برآمده از آن دفاع کنند (Berger, 2011, p. 93). ربی‌ای که از مجادله با فردی مسیحی باز می‌گشت نمی‌توانست به دفاع از باورهایش ادامه دهد و از سوئی باید عوام یهودی را که در معرض پرسش‌های عقلانی جدید قرار داشتند به پاسخ‌های جدیدی مجهز می‌کرد. بنابراین، توسافوت‌ها در فضایی نوشته شدند که شدت دلبستگی دینی خود عامل و حامی تغییراتی آگاهانه در خوانش متن مقدس و شریعت مستخرج از آن شد (Soloveitchik, 1987, p. 206). توسافیست‌ها نخبگانی اشکنازی بودند که قصد داشتند برای حفظ شریعت و رعایت دین، از مسیر تفسیر متون، انطباق با نیازها و رویه‌های زمانه‌شان را ممکن سازند.

در توسافوت‌های قرن‌های دوازدهم و سیزدهم موقعیت‌های فراوانی از این دست پیدا می‌شود که وقتی نویسنده به تفسیری افراطی و گاه افناع‌نشدنی از قطعه‌ای تلمودی برمی‌خورد، این طور نتیجه می‌گیرد که «بنابراین ما این یا آن عمل را مجاز می‌دانیم» (Soloveitchik, 1987, p. 207). برخی پژوهشگران در وهله نخست از این استنباط‌های هلاخایی به این نتیجه رسیدند که توسافیست‌ها علاوه بر عالم، رهبر جامعه یهودیان نیز بودند و این وظیفه را داشتند که شریعت را برحسب ضرورت طبق نیاز زندگی مؤمنان تنظیم کنند، به‌ویژه در احکام مربوط به تجارت و امور مالی که گاه جامعه پیرامونی فشار و محدودیت‌های زیادی بر یهودیان اعمال می‌کرد. اما مطالعه دقیق‌تر این متون مواردی را آشکار می‌کند که زبان سازش‌گرانه توسافیست‌ها فقط شامل حال موقعیت‌های اضطراری نشده و گاه در مواردی صورت گرفته که فشاری متوجه یهودیان نبوده‌است. از این رو، می‌شود گفت هدف توسافیست‌ها همراه شدن خودخواسته با تغییرات زمانه بوده است (Ibid, 1987, pp. 207-208).

بدین‌سان نخبگان اشکنازی از حدود قرن دوازدهم به تدریج تمایلی به رویکرد منطقی از خود نشان دادند و چرخش به نفع نیازهای زمانه را ممکن ساختند. این در حالی است که کمترین تماس را با اندیشه‌های غیرخودی مانند فلسفه یونان داشتند و در برابر ورود اندیشه‌های مسیحی بسیار حساس بودند. رویکرد یهودیان اشکنازی قرون وسطا از این نظر قابل توجه است که دگرگونی‌هایی که در آن رخ می‌داد بیش از آنکه ناشی از تأثیر و نفوذ اندیشه‌های غیرخودی باشد، برآمده از احساس نیازی درونی به تغییر بود. یهودیان اشکنازی به جای توسل به چیزی بیرون از سنت، امکان رشد و اصلاح را درون خود سنت ایجاد کردند. از آنجا



که سنت با زندگی یهودیان اشکنازی درآمیخته بود، ایجاد امکان تغییر همراه با تغییرات زمانه نیازی حیاتی به شمار می‌آمد. در قرن‌های چهاردهم و پانزدهم درحالی جمعیت بزرگی از یهودیان اشکنازی به اروپای شرقی مهاجرت کردند، به جای انباشتی از بحث‌های نظری عرفانی و فلسفی، ادبیات و سبک تفسیر ابداعی خود را به همراه بردند. در سبک تفسیری اشکنازی، فهم متن خاصیت سیالیت پیدا می‌کند، از این‌رو ظرفیت انعطاف‌پذیری و نوآوری بیشتری دارد. این خاصیت در اروپای شرقی، هنگامی تقویت شد که اشکنازی‌ها با دستاوردهای فلسفی و عقیدتی یهودیان مناطق دیگر، به‌ویژه پس از صنعت چاپ، آشنایی عمیق‌تری پیدا کردند.

یهودیان اشکنازی در اروپای شرقی و جریان عقل‌گرایی

از قرن چهاردهم یهودیان اشکنازی به تدریج به سمت شرق اروپا رانده شدند، به‌طوری‌که در قرن پانزدهم اشکنازی‌ها در لهستان و پراگ بزرگ‌ترین اجتماع یهودیان دباسپورا را تشکیل دادند. پس از تفسیر راشی، هم یهودیان مناطق دیگر اروپا با ادبیات تفسیری اشکنازی آشنا شده بودند و هم اشکنازی‌ها تا حدی از بحث‌های اعتقادی یهودیان ممالک اسلامی و مسیحی اطلاع داشتند، اما جابه‌جایی به مرکز و شرق اروپا به این تماس و تبادل شدت و سرعت بیشتری بخشید. علاوه‌براین، ظهور کتاب‌های چاپی آگاهی و علاقه پایداری به یادگیری برانگیخت و جمعیت بزرگی از مخاطبان جدید برای مطالعات دینی فراهم کرد. در نتیجه آن، کتابخانه اشکنازی انحصارش را از دست داد و گستره وسیعی از انواع ادبیات علوم دینی در دسترس یهودیان اشکنازی قرار گرفت. حوزه‌های علمی ربانی در شمال و شرق اروپا پر از کتاب‌هایی شد که پیش از این تنها نام نویسندگان آنها به محافل اشکنازی رسیده بود (Lawee, 2006, p. 404). این دسترسی ناگهانی به کتاب‌های جدید فقط محدود به حوزه علوم دینی نمی‌شد و علوم طبیعی را نیز دربرمی‌گرفت.

نویسندگان اشکنازی رویکردهای تفسیری جدیدشان در شرق را بیش و پیش از آنکه وام‌دار اثر کلاسیک عقلانیت فلسفی یعنی *دلالة الحائرین* یا *راهنمای سرگشتگان ابن‌میمون* (۱۲۰۴-۱۱۳۵) باشند، از فرهنگ محافظه‌کار نویسندگان عقل‌گرای ایبرایی - یهودی قرون وسطا گرفتند (Lawee, 2006, p. 405). شبه‌جزیره ایبری در قرون وسطا بستری برای مشارکت یهودیان در علوم طبیعی بود. «از اینجا بود که ایده‌های علمی تقریباً در همه شاخه‌های تعلیمات یهودی نفوذ کرد و مضامینی برای شعر و نیایش فراهم آورد» (Aranda, 2012, p. 61). به عبارت دیگر، عقلانیت به یهودیت اشکنازی ابتدا از مجرای کشفیات علوم تجربی رسید و ادبیات فلسفی روش‌شناسانه نتوانست بر محافل اشکنازی قرون وسطا و اوایل عصر مدرن مسلط شود.



درواقع، وقتی دربارهٔ عقل‌گرایی یهودیت اشکنازی صحبت می‌کنیم باید مشخص کنیم که جریان فکری اشکنازی ضرورتاً مسیر عقل‌گرایی فلسفی را پیش نگرفت. عقل‌گرایی اشکنازی از مسیر حکمت کتاب مقدس گذشت و در صورت تفسیر بروز پیدا کرد. نخبگان اشکنازی حتی هنگامی که از ایده‌های عقل‌گرایانه آگاهی پیدا کردند از به‌کارگیری یا حتی پرداختن به آنها خودداری کردند (Berger, 2011, p. 152). نخبگان اشکنازی در جدلیاتشان هرگونه استدلال فلسفی را کم‌اهمیت جلوه می‌دادند (Ibid, 2011, p.156). در واقع، متوسل نشدن به استدلال‌های فلسفی به دلیل فقدان آشنایی با فلسفه نبود، بلکه انتخاب یهودی اشکنازی بود که آگاهانه روش استدلالی دیگری را ترجیح می‌داد. بنابراین، برخی بر این باورند که غیبت عقلانیت اسکولاستیک را نباید غیبت عقلانیت در معنای کلی آن در اندیشهٔ اشکنازی قرون وسطا تلقی کرد (Ibid, 2011, p.156). بدین‌سان به نظر می‌رسد جریان ربانی اشکنازی در پی صورتی از عقل‌گرایی روش‌شناسانه که به چارچوب‌گذاری‌های اعتقادی بینجامد، نبود و همواره تلاش می‌کند مسائل را از جریان فهم و تفسیری جدید از متن مقدس حل و فصل کند.

اشکنازی مقاومتی را که برابر دیدگاه فلسفی داشت برابر علوم طبیعی نشان نداد، زیرا ایده‌های فلسفی مستقیماً به بنیان‌های کیهان‌شناسی و انسان‌شناسی می‌پرداخت و گاه جایگزین‌هایی برای اندیشهٔ کتاب مقدس پیشنهاد می‌داد یا به بیان دیگر، تداخل موضوع و حوزهٔ اندیشهٔ آن با سنت دینی باعث اصطکاک و درگیری می‌شد. اما موضوع علوم طبیعی کاملاً متمایز تلقی می‌شد و از این‌رو حساسیت برانگیز نبود. «در مجموع دلیلی وجود نداشت که یهودیان اشکنازی در برابر علاقه به علم مقاومت کنند. اما روح عقل‌گرایانهٔ فلسفهٔ سفاردی، گاه با زیرسؤال‌بردن معنای واضح کتاب مقدس و حکایت‌های ربانی، ارزش‌گذاری آن برای تحقیق فلسفی، سوءظن آن به معجزات و پیگیری آثار متفکران غیریهودی، آشکارا با عمیق‌ترین غرایز یهودیان اشکنازی در تضاد بود (Berger, 2011, p.166).

بدین‌سان عقل‌گرایی در علوم تجربی مایه‌هایی از عقل‌گرایی را در رویکردهای تفسیری نیز به همراه آورد و از این جهت، بر تفسیرهای ربی‌های اشکنازی تأثیری خاص گذاشت. بسیاری از تفسیرهایی که نویسندگان اشکنازی در اوایل دوران مدرن بر تفسیر راشی نوشتند سمت‌وسوی نوآورانه‌ای دارند که ممکن است نشان از اختلاف دیدگاه‌ها و چرخش‌های جدید در سبک اشکنازی باشد (Lawee, 2006, p. 405). پراگ اولین جایی بود که حاشیه‌نویسی‌های راشی و شاگردانش در پرتو آثار فکری جدید بازخوانی شد. تفسیرهایی که در قرن شانزدهم نوشته شدند آمیزه‌ای از سبک اشکنازی‌های شمال اروپا و جریان‌های فکری جنوب بودند (Ibid, 2006, p. 405).



در این حرکت جدید برای بازخوانی متون تفسیری، موج ضدربانی که به وجود آمده بود نیز مؤثر بود. ربی‌های اشکنازی به سبب پایبندی به برخی خوانش‌های تلمودی که با معیارهای اخلاقی آن روزگار منطبق نبود، به طور فزاینده‌ای از سوی مسیحیان متهم به بی‌اخلاقی و کفرگویی می‌شدند و بر شمار آثاری که برضد آنها به زبان‌های اروپایی نوشته می‌شد، افزوده می‌شد. این اتهامات ضد ربانی منجر به جریان‌های ضد تلمودی و درنهایت، سیاست‌های ضدیهودی شد تا جایی که دستگاه تفتیش عقاید فرمان سوزاندن تمام نسخه‌های تلمود را در رم صادر کرد (Lawee, 2006, p. 405). نتیجه آنکه سنت تفسیری اشکنازی در قرن شانزدهم، با مرکزیت پراگ، به ضرورت تن به چرخش دیگری داد و بیش از پیش فاصله گرفتن از معنای لفظی متون مقدس را مجاز شمرد. بدین‌سان به نظر می‌رسد یهودیت اشکنازی همواره آمیزه‌ای از مقاومت در برابر تغییر و پیش‌آمدگی برای تغییر بوده است و این پیش‌آمدگی را از مسیر سنت تفسیری‌اش فراهم می‌کند. نمونه‌ای دیگر از این مقاومت و درعین حال تمایل و پیش‌آمدگی در نحوه روبارویی نخبگان اشکنازی با پدیده چاپ کتاب دیده می‌شود. نخبگان اشکنازی با چاپ آثار تفسیری مخالفت کردند و دلایلی که برای این مخالفت آوردند آشکارکننده دیدگاه خاص آنها به نحوه مواجهه با متن مقدس است.

سنت ربانی اشکنازی دربردارنده روایت‌هایی است که در آنها علما از نوشتن دیدگاه‌های تفسیری‌شان یا تهیه دفترچه‌ای که راهنمای شاگردانشان در مطالعه هلاخایی باشد امتناع می‌کردند. هدف این بود که این دست‌نوشته‌ها به تکیه‌گاه و مرجع فکری آینده تبدیل نشود. اصل بر این بود که «هر محقق با توجه به زمان خاصی که صلاح می‌داند تصمیم بگیرد» (Elchanan, 1997, p. 90). این روایت‌ها نشان‌دهنده تأکید سنت ربانی اشکنازی بر حفظ سیالیت تفسیر و مطالعه هلاخاست. بنابراین، اگر کتابی هم نوشته می‌شود باید بازتاب‌دهنده سنت شفاهی باشد. به این معنی که «نباید چیزی به‌عنوان متن معیار وجود داشته باشد. اهمیت یک متن تنها به‌واسطه تماس مستقیم و زنده با نویسنده آن است. اعتبار متن در عمل انتقال آن از معلم به شاگرد است. هلاخا را می‌شود تنها از طریق گفت‌وگوی مستقیم معلم‌شاگرد منتقل کرد، جایی که در آن وضعیت متن نوشته‌شده در درجه دوم اهمیت قرار دارد. هنگامی که آن تماس مستقیم از بین رفت، قدرت متن حتی زمانی که واقعاً نوشته شده باشد، از دست می‌رود» (Ibid, 1997, p.88). بدین‌سان «همه چیز به اقتدار شخصی سپرده می‌شود و به تشخیص محقق هلاخایی بستگی دارد. اقتدار هم یک امر یکتا و یکباره است. محقق باید هر تصمیمی را از طریق مشورت با منابع اما به‌صورت جداگانه و منفرد اتخاذ کند» (Ibid, 1997, p.87).

با این وصف، در سنت اشکنازی جایی برای چاپ کتاب باقی نمی‌ماند، زیرا چاپ متن هلاخایی،



سیالیت آن را از بین می‌برد و آن را سخت و منجمد می‌کند، به خود متن اعتبار می‌دهد و جایی برای اقتدار و تشخیص شخصی باقی نمی‌گذارد. در سنت شفاهی اشکنازی اقتدار کتاب از نویسنده‌اش نشئت می‌گیرد و او تنها خواننده مشروع آن است. اما این خطر وجود دارد که در فرهنگی که چاپ کتاب با خود می‌آورد، متن اعتبار قائم به ذاتی پیدا کند و از این منظر مورد توجه قرار گیرد.

نحوه مقابله اشکنازی با خطر متون معیار و جمود فکری که به همراه می‌آورد، در تداوم سنت حاشیه‌نویسی و تفسیر بر تفسیر آن نمود دارد. کتاب *رما معروف به موسی اسرائیلی*^{۱۰} (۱۵۲۰-۱۵۲۲) نمونه‌ای از تلاش اشکنازی برای حفظ سیالیت و در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی در فهم متن مقدس و سنت دینی است. *رما ربی اشکنازی* در قرن شانزدهم در لهستان بود که افزوده‌ای بر نظام‌نامه سفاردی، *شولخان عاروخ*^{۱۱}، نوشت. این افزوده شروخی منطبق بر عرف اشکنازی بود. *شولخان عاروخ*، معروف به نظام‌نامه شریعت یهودی، گزینش و گردآوری قوانین شرعی از متون تلمودی برای عموم مردم بود که عموماً از قوانین و آداب و رسوم سفاردی پیروی می‌کرد. هنگامی که این کتاب در دسترس غیرروحانیون قرار گرفت، با مخالفت ربی‌های اشکنازی روبه‌رو شد، زیرا نویسنده چنین کتابی بر سایر علما اقتدار زیادی پیدا می‌کرد، درحالی‌که هر ربی باید مستقلاً به تصمیمات خود برسد. علاوه بر این، چنین نظام‌نامه‌ای نمی‌توانست عرف همه مناطق را در نظر بگیرد. درحالی‌که باید عرف مکانی که نویسنده حکم مورد نظر در آن زندگی می‌کرده، در فهم و دریافتش لحاظ کرد (Soloveitchik, 2021, p. 2). *رما* در حاشیه‌ای که بر *شولخان عاروخ* نوشت هر کجا تفاوتی در عرف اشکنازی با سفاردی می‌دید، آداب و رسوم اشکنازی را نیز اضافه می‌کرد و با این کار در واقع در نظر گرفتن عرف و شرایط مکانی و زمانی را در استنباط و تنظیم قوانین شرعی ضروری نشان داد. افزوده‌ی *رما* بر این کتاب از چنان اهمیتی برخوردار بود که از آن پس به بخشی از هویت اشکنازی بدل شد، به این معنا که یکی از معیارهای اشکنازی شمرده شدن هر یهودی پیروی او از این کتاب بود (Davis, 2002, pp. 260-261).

تا اینجا توضیح داده شد که سنت فکری اشکنازی در مراحل اولیه در محیطی بسته‌تر از دیگر یهودیان شکل گرفت و پس از آن نیز با حساسیت و احتیاط بسیار بیشتری با فرهنگ‌های بیگانه مقابله کرد، با این حال همواره به نحوی تلاش کرده سیالیت، انعطاف‌پذیری، مرجعیت فردی و تکثر فکری را در خود حفظ کند و این ویژگی‌ها را به‌عنوان رمز بقایش در محیط‌های بیگانه و شرایط و چالش‌های جدید زمانه به کار گیرد. نخبگان اشکنازی بر ظرفیت‌های درون‌سنتی سرمایه‌گذاری کردند و هنگامی که بار دیگر در قرن نوزدهم موجی از یهودیان



به سمت غرب مهاجرت کردند، این انباشت فکری را با خود به سرزمین‌های جدید بردند. جمعیت بزرگی از یهودیان اشکنازی در امریکا ساکن شدند و نسل به نسل به جمعیت آنها افزوده شد. در محیط جدید که هم‌زمان شد با تحولات عصر جدید، یهودیان بیش از پیش خودخواسته و آگاهانه به چاره‌اندیشی برای سازگاری با شرایط جدید روی آوردند، با این هدف که نسل‌های بعدی مهاجران مجبور به انتخاب میان دینداری و پیشبرد زندگی روزمره خود نشوند.

یهودیت محافظه‌کار امریکا میراث‌بر اشکنازیان اروپا

موج بزرگ یهودیان مهاجر به امریکا، از زندگی و محیط آشنای خود جدا و به‌اجبار به سرزمینی وارد شدند که آداب غریبی داشت. آنها راه دشواری برای سازگاری با محیط زیست جدید پیش رو داشتند. بخش بزرگی از این مهاجران مستقیماً از اروپای شرقی آمده بودند. آنها برخلاف یهودیان غرب و مرکز اروپا از فضای روشنگری اروپا و پیامدهای عصر مدرن دور مانده بودند، به همین سبب تضاد فرهنگی بیشتری در سرزمین جدید احساس می‌کردند و سازگاری با این محیط برایشان چالش بزرگ‌تری محسوب می‌شد. تا آن زمان برای آنها هلاخا یک قانون جامع برای زندگی روزمره محسوب می‌شد. هلاخا نه‌تنها برای نماز و عبادت، بلکه به همان اندازه برای غذا، نوشیدنی، لباس، روابط زن و مرد و حتی الگوی کار و استراحت، احکامی مقرر داشت. یهودیان این شیوه زندگی را نیاموخته بودند، بلکه آن را در خود جذب کرده بودند (Soloveitchik, 2021, p. 1). واکنش یهودیان سنتی در امریکا ابتدا آنها را در دو دسته عمده قرار داد: نخست، یهودیانی که در جامعه‌ای که آنها را دربر گرفته بود، فرهنگ‌پذیر شدند. آنها به‌طور کلی زیر عنوان «اصلاح‌گران» شناخته می‌شوند و بر این باورند که ارزیابی مجدد یا حذف بخش اعظمی از اعمال مذهبی ضرورت زندگی یهودیان و خواست آنها در دنیای جدید است. دوم، افرادی بودند که به فرهنگ جامعه غالب پیرامونی پشت کردند. آنها خود را صرفاً به‌عنوان یهودی تعریف و قاطعانه از روش‌های پدران خود حمایت می‌کردند. این دسته نیز معمولاً با عنوان «راست‌کیشان» معرفی می‌شوند (Ibid, 2021, p.4). البته حتی راست‌کیشی اولیه نیز سپس‌تر در صورت‌های نورااست‌کیشی یا راست‌کیشی مدرن تا حدودی تعدیل شد.

تحقیقات میدانی درباره یهودیان مسن با پیشینه اروپای شرقی (اشکنازی) نشان می‌دهد که چگونه این افراد، از خاطرات خود از فرهنگ گذشته به‌طور خلاقانه در زمینه‌های جدید بهره می‌بردند (Goldberg, 2005, p. 198). این روند در دهه‌های بعد با حمایت نسل‌های جدیدتر یهودیان ساکن تقویت شد. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم گرایش جدیدی



در میان نسل فرزندان مهاجران یهودی آمریکا شروع به رشد کرد که تمایل داشت ویژگی‌های قومی و فرهنگی خود را نیز حفظ کند. این گرایش که به تدریج غالب جمعیت یهودیان آمریکا را به خود جذب کرد، در پی آن بود که «یهودیان بسیاری از الگوهای امریکایی را اتخاذ کنند اما به‌عنوان یک گروه جداگانه باقی بمانند» (Ibid, 2005, p. 197). در واقع، این یهودیان خواهان انطباق با دنیای جدید بودند اما صرف محوریت اخلاق که مشخصه اصلاحات یهودی بود انتظارات آنها را برآورده نمی‌کرد. آنها به دنبال سازگاری با مدرنیته و فرهنگ امریکایی بودند اما به اصلاح‌گران برای کنار گذاشتن شریعت انتقاد داشتند و خواستار این بودند که انتظارات جامعه امریکایی را بدون فداکردن تعهداتشان به شریعت یهودی برآورده کنند. به عبارت دیگر، یهودیت برایشان همچنان به‌عنوان منبع هویت و معنویت عمل کند. این تمایل سبب پدید آمدن جریان جدید محافظه‌کار شد که از یک‌سو، گاه جریان اصلاحات را افراطی می‌دانست و از آن فاصله می‌گرفت و از سوی دیگر، به مقاومت راست‌گیشی برابر تغییر انتقاد می‌کرد. «به باور اکثریت یهودیان نسل دوم، راست‌گیشی مانع تحرک اجتماعی و اقتصادی آنها بود، اما با وجود این آرزو داشتند هویت قومی و مذهبی خود را حفظ کنند. از این‌رو، یهودیت محافظه‌کار به الگویی ایدئال تبدیل شد» (Waxman, 2005, p. 132).

در آغاز، طرفداران این دیدگاه قصد تشکیل جنبشی جدید و مجزا نداشتند و محافظه‌کاری با مجموعه‌ای از کنیسه‌ها در آمریکا ظاهر شد. این کنیسه‌ها مبتنی بر اصول ایدئولوژیک نبودند، بلکه نتیجه فشارهایی بودند که فرزندان امریکایی‌شده مهاجران بر خود احساس می‌کردند. سنت‌گرایی راست‌گیشی برای نسل جوان بیش از حد یادآور دنیای والدینشان بود و اصلاحات نیز به نظر یک شکست بسیار رادیکال می‌آمد. این رویه سبب ایجاد کنیسه‌هایی شد که سعی در ایجاد مسیری میان راست‌گیشی و اصلاحات داشتند (Cohen, 2012, p. 4). ربی‌های محافظه‌کار که از فضای سنتی اروپا آمده بودند «قصد داشتند نماز و اعمال دینی یهودی را تعدیل کنند تا با نحوه زندگی امریکایی سازگار باشد. اگرچه مدتی با هم‌کیشان اصلاح‌گرای افراطی خود همکاری کردند تا بتوانند جماعت‌های یهودی آمریکا را با هم متحد کنند اما از آنها دل خوشی نداشتند». محافظه‌کاران برخی از نگرش‌های سنتی را برگزیدند و بدین ترتیب، از رهبران اصلاح‌گرا متمایز شدند. از سوی دیگر، با وجود اینکه «در ابتدا آرزو داشتند گروه‌های راست‌گیشی را نیز از زمره حامیان خویش ببینند اما راست‌گیشان رویکرد آن حوزه نسبت به دین را بیش از اندازه متجددانه می‌یافتند. از این‌رو، حوزه محافظه‌کاران چاره‌ای نداشت جز آنکه جدا از راست‌گیش‌ها و اصلاح‌گرایان و به‌تنهایی دست به کار شود و در ۱۹۰۲ سالومون شختر (۱۸۴۷-۱۹۱۵) را متقاعد کردند که از انگلستان بیاید و ریاست حوزه را برعهده بگیرد و موضع الهیاتی مستقل آن را پیش ببرد» (آنرمن، ۱۳۹۸، ص. ۳۳۵-۳۳۶).



شختر متولد مولداوی بود و آموزش‌های تلمودی‌اش را تا دهه بیست در اروپای شرقی و زیر نظر استادان رومانیایی گذرانده بود. سپس برای ادامه تحصیل به وین و پس از آن به آلمان رفته بود. زمانی که به امریکا دعوت شد، در دانشگاه لندن مشغول تحصیل بود. «او توانست نهضت نوپای محافظه‌کاران را به نیروی عمده‌ای در صحنه یهودیت امریکا تبدیل کند» (آنترمن، ۱۳۹۸، ص. ۳۳۶). «از آنجا که محافظه‌کاری در ابتدا به تنهایی قدرتی برای تطبیق قوانین یهودی با محیط اطراف خود نداشت، شختر از ایجاد جنبش سوم متمایز خودداری کرد و در عوض برای جامعه‌ای واحد تلاش کرد که بتواند بر تغییر مورد نظر او تأثیر بگذارد. تا اینکه در دهه پنجاه نسلی از ربی‌ها برای ایجاد تغییراتی در شریعت به قدرت رسیدند» (Cohen, 2012, p. 3).

یکی دیگر از نخستین اقدامات محافظه‌کاران تأسیس مدارس علمیه برای رفع نیاز آموزش دینی یهودیانی بود که از اروپای شرقی می‌آمدند (Waxman, 2005, p. 131). در واقع می‌شود گفت جنبش محافظه‌کاری امریکا را سنت‌گرایان اشکنازی اروپای شرقی در پاسخ به نیاز اشکنازی‌های ساکن امریکا پدید آوردند. آنها برخلاف اصلاح‌گران همچنان بر مرجعیت هلاخا تأکید داشتند، اما برخلاف راست‌کیشان برای هلاخا ماهیت تکاملی قائل بودند. به عبارت دیگر، به عقیده محافظه‌کاران اینکه هلاخا متناسب با شرایط زمانی و مکانی تغییر کند، برآمده از خود ماهیت سنت هلاخایی است. «رهبران یهودیت محافظه‌کار استدلال می‌کردند که شرایط اجتماعی-تاریخی همیشه بر هلاخا تأثیر گذاشته است، از این رو برخی تغییرات مشروع و حتی الزامی هستند» (Waxman, 2005, p. 132).

همان‌طور که پیشتر نشان دادیم، درهم‌تنیدگی شریعت و زندگی روزانه و عملی یهودیان اشکنازی توجه به عرف را به معیاری مهم در سنت هلاخایی آنها بدل کرد. «در واقع، این موضع کلاسیک اشکنازی‌ها برای قرن‌ها بود که رویه مردم را به‌عنوان بیان حقیقت هلاخایی می‌دید. جامعه اشکنازی شریعت را در دو قالب می‌دید: در مجموعه مکتوب (تلمود و نظام‌نامه‌ها)، و در اعمال حاکم بر مردم. عرف معیار همبستگی در نظام هلاخا بود و مکتوبات مکرراً در پرتو رفتار مردم بازخوانی می‌شد (Soloveitchik, 2021, p. 2). نیاز به تغییر بر حسب عرف و شرایط محیطی، به‌ویژه در مدت سکونت در اروپای شرقی، درونی شد و دیگر اجباری بیرونی نبود، بلکه ضرورتی بود که از ماهیت خود هلاخا برمی‌خاست. بنابراین، اگرچه محافظه‌کاران نیز مانند راست‌کیشان پیروی از هلاخا را ترویج می‌کنند، مورد نظر آنها بیشتر خود فرایند تکاملی هلاخاست و نه صرفاً محتوای آن به‌عنوان نظام‌نامه‌ای ثابت برای تمام دوران (Cohen, 2005, p. 343). از این رو، در حالی که راست‌کیشی از شولخان عاروخ به‌عنوان متن اصلی خود دفاع می‌کرد و اصلاحات بر جنبه اخلاقی متون نبوی تأکید داشت،



یهودیت محافظه‌کار عمده تمرکزش را بر «سنت» گذاشته بود (Freud-Kandel, 2005, p. 87).

شعار بازگشت به متون مقدس را به‌منظور هم‌گام‌شدن با عصر جدید دنبال می‌کند، این ویژگی یهودیان محافظه‌کار را با این عبارات توضیح می‌دهد:

«برای یهودیان محافظه‌کار تمدن مدرن فقط یک زمینه تاریخی دیگر برای زندگی عهدی را نشان می‌دهد. آنها استدلال می‌کنند که یهودیت کلاسیک ربانی خود الگویی از ظرفیت این میثاق برای جذب اشکال تمدنی جدید است. برای مثال، شیوه‌های محوری خوانش میدراشی، هم از روش‌های هلنیستی تفسیر تمثیلی بهره برده‌اند و هم از اشکال بومی تفسیر کتاب مقدس استفاده می‌کنند. تورات در جهان زندگی می‌کند، و برای اینکه «تورات واقعی» باقی بماند، یهودیان مدرن باید دانش آموز علوم مدرنیته و همچنین تاریخ در حال تحول زندگی عهدی باشند».

رویکرد شختر و همفکران محافظه‌کارش را نباید نتیجه و صرفاً متأثر از بخشی از تحصیلات و زندگی‌شان در اروپا دانست. آنها اغلب در یهودیت اروپای شرقی ریشه داشتند که همچنان در قرن‌های نوزدهم و بیستم خاستگاه آثار هلاخایی جدیدی بود که به پیروی از سنت تفسیری راشی و رما و با الگوبرداری از آثار آنها نوشته شدند. نویسندگان این کتاب‌ها بدون گرایش‌های لیبرالی و اصلاحی که در غرب در جریان بود، فقط با توجه به سنت، قوانین و احکام هلاخا را متناسب با نیازهای جدید زمانه بازخوانی می‌کردند و در این راه گاه از هم‌تایان خود در غرب مدرن پیشی می‌گرفتند (Soloveitchik, 2021, p. 2). پاسخ محافظه‌کارانه به بحران مذهبی مسیری بود که یهودیان اشکنازی در طول قرن‌ها بارها آزموده بودند؛ یعنی هزینه‌کردن ویژگی‌های ثانویه سنت برای حفظ یا ارتقای ارزش‌های اصلی.

محافظه‌کاری که در آغاز بیشتر مایل به راست‌کیشی و در حفظ اهمیت هلاخا با آن هم‌نظر بود، به تدریج با بالاگرفتن اختلاف بر سر انعطاف‌پذیری هلاخا، از راست‌کیشی فاصله گرفت. از سویی، مبارزه مشترک با جریان اصلاحات برای به‌رسمیت‌شناختن یهودیت متحد مترقی باعث هم‌گرایی محافظه‌کاران و اصلاح‌گران شد. از یک‌سو، اصلاح‌گرایان به‌طور فزاینده بر ارزش سنت تأکید کردند و از سوی دیگر، محافظه‌کاران دست به تغییرات گسترده‌تری زدند. به‌ویژه در موضوعات مرتبط با زنان و عزم محافظه‌کاری برای اصلاحات متناسب با اقتضانات زمانه در این حیطه، بخش‌هایی از جنبش محافظه‌کار مجاب شدند که تفاوت و تمایزشان از راست‌کیشی را آشکارتر نشان دهند (Freud-Kandel, 2005, pp. 87-89).



نتیجه‌گیری

جریان محافظه‌کار یهودی در پاسخ به نیاز یهودیانی در امریکا پدید آمد که هیچ‌یک از دو جریان قدیمی‌تر اصلاحات و راست‌کیشی انتظاراتش را برآورده نمی‌کرد. از نظر آنها اصلاح‌گران با محور قرار دادن اخلاق و صرف اتکا به متون نبوی زندگی عملی یهودیان را از هر تعلق به یک هویت متمایز فرهنگی و دینی تهی می‌کردند. از سوی دیگر، اصرار راست‌کیشان به عمل برطبق هلاخا، سازگاری با محیط زندگی جدید را دشوار و گاه غیرممکن می‌ساخت. به‌ویژه در میان نسل‌های بعدی مهاجران، نیاز به پذیرفته‌شدن به‌عنوان شهروندی از شهروندان امریکا و هم‌سوسدن با مظاهر عصر جدید، افزایش یافت. همچنین، تمایلی به بازیابی هویت متمایز یهودی در میان نسل جوان پیدا شد که همراهی ربی‌ها و نخبگان را برای پاسخ به این انتظارات می‌طلبید. در این شرایط و در پاسخ به این نیازها و انتظارات جدید بود که محافظه‌کاری تلاش کرد به‌تدریج در مواجهه با مسائل عینی حیات یهودیان امریکا، راه سوم و میانه‌ای بسازد. هدف محافظه‌کاری این است که این یهودیان رفتارها و اعمال دینی‌شان را بدون تضاد با هویت امریکایی‌شان تنظیم کنند. نکته قابل توجه این است که بزرگ‌ترین جمعیت یهودیان مهاجر به امریکا را یهودیان اشکنازی از اروپای شرقی تشکیل می‌دادند و اغلب آنها از جنبش روشنگری و مظاهر عصر جدید دور مانده بودند، اما پژوهش‌ها در مورد حتی نسل مسن‌تر این مهاجران نشان می‌دهد این یهودیان به‌طور خلاقانه‌ای از سنت خود برای انطباق با شرایط جدید زندگی بهره می‌بردند. در این پژوهش نشان داده شد که این انعطاف‌پذیری ویژگی یهودیت اشکنازی در مطالعه هلاخاست که برای یافتن پیشینه آن باید تا نخستین مراحل تشکیل اشکنازی در آلمان به عقب برگشت. در دو بخش نخست این مقاله شرح داده شد که یهودیت اشکنازی ابتدا به‌سبب موقعیت جغرافیایی و اینکه کمتر در معرض بحث‌های فلسفی و الهیاتی جاری در ممالک اسلامی و مسیحی بود، بر سنت تفسیری و مطالعه هلاخا برای زندگی عملی یهودیان اشکنازی متمرکز شد. ویژگی دیگر سنت اشکنازی که تلاش بر برجسته‌سازی آن شد، توجه به عرف در فهم و استنباط هلاخاست. این معیار به هلاخا در سنت اشکنازی خاصیت انعطاف‌پذیری داد یا به عبارت دیگر، ماهیت هلاخا را به جای مجموعه‌ای از قوانین ثابت و تغییرناپذیر در گذر زمان، به فرایندی دیالکتیکی میان متن مقدس و شرایط مکانی و زمانی بدل کرد. آنچه جنبش محافظه‌کار امریکا نیز بر آن تأکید دارد همین ماهیت انعطاف‌پذیر هلاخاست که یهودیت را در زندگی روزمره پیروانش زنده و جاری نگه داشته است که بررسی آن مقال و مجال دیگری می‌طلبد و خود موضوع و محور مقاله‌ای جداگانه خواهد بود.



آنترمن، ای. (۱۳۹۸). باورها و آیین‌های یهودی. (رضا فرزین، مترجم). دانشگاه ادیان و مذاهب.

Aranda, M. G. (2012). The Jew as Scientist and Philosopher in Medieval Iberia. In Jonathan Ray (Ed.). The Jew in Medieval Iberia 1100-1500. Academic Studies Press.

Berger, D. (2011). Cultures in collision and conversation: essays in the intellectual history of the Jews. Academic Studies Press.

Cohen, J. (2005). Halakhic issues: survey. In De Lange, Nicholas/Freud-Kandel, Miri (Ed.). Modern Judaism: An Oxford Guide. Oxford University Press.

Davis, J. (2002). The Reception of the Shulhan 'Arukh and the Formation of Ashkenazic Jewish Identity. AJS review, 26(2), 251-276.

Cohen, M. R. (2012). The Birth of Conservative Judaism: Solomon Schechter's Disciples and the Creation of an American Religious Movement. Columbia University Press.

Elchanan, R. (1997). The Ashkenazi Elite at the beginning of the modern era: manuscript versus printed book. Polin, (10), 85-98.

Freud-Kandel, M. (2005). Modernist movements. In De Lange, Nicholas/Freud-Kandel, Miri (Ed.). Modern Judaism: An Oxford Guide (pp. 81-92). Oxford University Press.

Goldberg, H. E. (2005). Social issues: survey. In De Lange, Nicholas/Freud-Kandel, Miri (Ed.). Modern Judaism: An Oxford Guide (pp.193-204).

Lawee, E. (2006). From Sepharad to Ashkenaz: A Case Study in the Rashi Supercommentary Tradition. AJS Review, 30(2), 393-425.

Ochs, P. (2005). Covenant. In De Lange, Nicholas/Freud-Kandel, Miri (Ed.). Modern Judaism: An Oxford Guide (pp.290-300).

Soloveitchik, H. (1987). Religious Law and Change: The Medieval Ashkenazic Example. AJS Review, 12(2), 205-221.

Soloveitchik, H. (2012). Rupture and Reconstruction: The Transformation of Modern Orthodoxy. Liverpool University Press.

Waxman, Ch. (2005). American Jewry. In De Lange, Nicholas/Freud-Kandel, Miri (Ed.). Modern Judaism: An Oxford Guide (pp.129-143).

